



کتاب روت

Ruth

تفسیر کتاب مقدس برای ایمانداران

نوشته

ویلیام مک دونالد

www.muhammadanism.org

June 27, 2008

Farsi

این کتاب تفسیری به منظور درک مفاهیم موجود در کتاب مقدس به رشته تحریر در آمده است. در شیوهی نگارش این کتاب سعی بر آن بوده است که از اصول صحیح فن تفسیر بهره جسته و ضمن وفادار بودن به اصول تفسیر همچنان متنی ساده و روان را ارائه نماید. بنابراین، کتاب حاضر انتخاب شایسته ای خواهد بود برای مطالعات انفرادی و گروهی کتاب مقدس.

Believer's Bible Commentary

by

William MacDonald

This is a Bible commentary that makes the riches of God's Word clear and easy for you to understand. It is written in a warm, reverent, and devout and scholarly style. It is a good choice for your personal devotions and Bible study.

© 1995 by William MacDonald., *Believer's Bible Commentary*,
Thomas Nelson Publishers, Nashville, TN, pp. 2383.

— All Rights Reserved —



معرفی

«کتاب کوچک روت، دنباله طبیعی کتاب داوران است که شامل تنها ۸۵ آیه است، که محصور در گلستانی از گل سرخ است، آنچنانکه در خلال رایحه گل‌های مرموزش، خواننده امروزی هنوز هم می‌تواند منظره خرابه‌های پرت اسرائیل را، در این سو و آن سوی اردن، مشاهده کند. اهمیت و زیبایی این داستان کوتاه را نمی‌توان به سادگی برشمرد. ارزش تاریخی و خلوص و جذابیت، از شاخصه‌های این کتاب کوچک است.»

پائولوس کاسل (Paulus Cassel)

۱. جایگاه منحصر به فرد کتاب روت در کانون

چه ارزشمند است که دو کتاب از کتب مقدس، به نام زنان می‌باشد. یکی از این زنان دختری یهودی است که با یک غیریهودی عالی مقام ازدواج می‌کند (استر و اخشورش پادشاه ایران) و دیگری زنی غیریهودی است که با یک یهودی عالی مقام ازدواج می‌کند (روت و بوعز). دو شاخصه مهم و مشترک این دو زن این است که هر دو بخشی از تاریخ رستگاری خدا بودند. خدا از استر برای نجات مردم خود از نابودی جسمی و از روت به عنوان یک حلقه مهم از شجره نامه مسیحائی، استفاده نمود، نخست به داود و در نهایت به مسیح که مردمش را از گناهانشان رهائی داد. در انجیل متی ۱: ۵ می‌خوانیم که بوعز اولاد راحاب زنی غیریهودی بود که قطعاً همان راحاب اریحا است. و روت یک زن غیریهودی دیگر به عنوان همسر بوعز، حلقه‌ای از شجره مسیح می‌شود. هم راحاب و هم روت، تصویرگر فیض خدا می‌باشند، چونکه هر دو از مستعمرات اسرائیل به خاطر پیشینه قومیشان تبعید شده بودند.

مک جی (McGee) می‌نویسد: کتاب روت، الزاماً یک داستان زنانه است، و خدا با دخول خود در این کتاب، بر آن مهر تأیید زده است.

جذابیت و زیبایی این کتاب به خوبی در یک واقعه در رابطه با بنجامین فرانکلین، سیاستمدار و مخترع آمریکائی به تصویر کشیده شده است. فرانکلین وقتی که در دادگاه فرانسه خدمت می‌کرد از بعضی از افراد آریستوکرات شنید که می‌گویند «کتاب مقدس ارزش خواندن ندارد، چون فاقد سبک و شیوه خاصی است.» هرچند که او ذاتاً شخص ایماندار نبود، ولی در ایام جوانی در کلنی‌های آمریکا با برتری کتاب مقدس به عنوان یک اثر ادبی آشنا بود. بنابراین تصمیم گرفت درس کوچکی به این اشراف‌گرایان بدهد. او کتاب روت را دست‌نویسی کرد، با این تفاوت که تمامی اسامی مندرج در کتاب را تبدیل به نام‌های فرانسوی نمود و سپس داستان دست‌نویس خود را در مجمع سران فرانسه خواند. همه حضار ظرافت و سادگی سبک این قصه دلنشین را ستودند:

«اما مسیو فرانکلین بفرمائید که این گوهر ادبی را از کجا پیدا کرده‌اید؟»

«عالی‌جنابان این را از کتاب مقدس برداشته‌ام که شما آن را حقیر می‌شمارید!» آن شب در زیر آسمان شهر پاریس چندین نفر با شرمندگی خوابیدند، همانطوری که در روزگار ما نیز غافل شوندگان از کلام خدا نسبت به ادبیات غنی کتاب مقدس، وقتی از آن آگاه شوند، شرمنده می‌شوند.

۲. نویسنده

سنت یهودی معتقد است که سموئیل کتاب روت را نوشته است، هرچند که این کتاب تخلصی است. نظر به اینکه این کتاب با پیدایش داود پایان می‌یابد، نگارش آن را نمی‌توان موقوف به قبل از این زمان دانست. سموئیل که داود را به عنوان پادشاه مسح کرده بود، احتمالاً این کتاب را نوشته است تا شجره‌نامه پادشاه را نشان دهد.

۳. تاریخ

از آنجا که نام داود در فصل چهارم آیات ۱۷ و ۲۲ به عنوان پایان بخش تاریخچه روت آمده است، چنین به نظر می‌رسد که تاریخ نگارش کتاب در طی سلطنت داود و یا اندکی پس از سلطنت داود باشد (۱۰۱۱ تا ۹۷۰ پیش از میلاد)، و یا حداقل بعد از اینکه سموئیل داود را به عنوان پادشاه مسح نمود.

جنسن (Jensen) در این مورد می‌نویسد:

این کتاب احتمالاً قبل از سلطنت سلیمان جانشین داود نوشته شده است، در غیر این صورت نویسنده به اسم سلیمان در شجره نامه اشاره می‌کرد. بنابراین نویسنده کتاب، معاصر داود بوده است.

به هر حال برخی هم با توجه به اینکه نیازی حس می‌شده است که نویسنده به تشریح رسم کردن کفش در مبادلات تجاری (۷:۴) بپردازد، تاریخ نگارش آن را اندکی قدیم‌تر می‌پندارند و این مدت مشخصی را در فاصله اجرای این رسم و نوشتن کتاب، ایجاب می‌نماید.

۴. پیشینه و زمینه

وقایع کتاب روت در ایام داوران اتفاق افتادند (۱:۱). در حالی که بیشتر اقوام اسرائیل از خدا برگشته بودند، پرتو ایمان باکره‌ای غیریهودی به نام روت، در این کتاب می‌درخشد.

کلمه کلیدی کتاب «آمرزش» است، کلمه کلیدی دیگر Kinsman (خویشاوند KJV) یا Relative (خویشاوند NKJV) می‌باشد که ۱۲ بار در این کتاب تکرار شده‌اند. بوعز یک خویشاوند ایماندار است که زمینی را که متعلق به الیمک است باز می‌خرد و وارثی برای آن زمین از طریق روت پیدا می‌کند تا نام خاندان ادامه یابد.

او نمونه‌ای از مسیح است. یک خویشاوند واقعی ایماندار. روتِ موآبی تصویرگر کلیسا به عنوان عروس مسیح است، که با فیض اعجاب‌انگیز او آمرزیده شده است.

گزارش

۱. اقامت در موآب (۵-۱:۱)

۲. برگشت به بیت لحم (۲۲-۶:۱)

۳. روت در مزرعه بوعز (فصل دوم)

۴. خویشاوند حامی روت (فصل سوم)

۵. بوعز سرپرستی از روت را می‌پذیرد (۱۲-۱:۴)

۶. نسب‌نامه پادشاهی داود (۲۲-۱۳:۴)

تفسیر

۱. اقامت در موآب (۵-۱:۱)

۱:۱ و ۲) وقتی کتاب را می‌گشائیم، خانواده‌ای یهودی را می‌بینیم که **بیت‌لحم** (خانه نان) **یهودیه** (شکرگزاری) را به خاطر قحطی ترک می‌کنند و در سرزمین **موآب** در جنوب شرقی بحر المیت (دریای مرده)، ساکن می‌شوند. نام پدر خانواده الیملک (خدای من پادشاه است) می‌باشد و مادر خانواده **نعومی** (دلخواه من) نام دارد. پسران خانواده عبارتند از **محلون** (بیمار) و **کلیون** (متصل کننده). بهتر این می‌بود که آنها در دیار خود می‌ماندند و به خدا توکل می‌کردند و به **موآب** نمی‌رفتند. **افراته** (ریشه **افراتیان**)، نام باستانی **بیت‌لحم** و به معنی بارآور می‌باشد.

ایام داوران با فساد اخلاقی مشخص شده بود. بنابراین جای تعجبی نیست اگر مشاهده کنیم سرزمین دچار قحطی شده باشد. چونکه قحطی مجازات موعود خدا برای نافرمانی بود. الیملک نمی‌باید ارض موعود را ترک می‌کرد، و یا حداقل نمی‌بایست در موآب سکونت می‌گزید. آیا او هرگز سفر تثبیه ۲۳:۳-۶ را خوانده بود؟ پس چرا با برادران یهودی خود در شرق اردن، نماند؟ او خانواده خود را از دیار زندگی به مکان مرگ و بی‌ثمیری رهنمون گشت (**محلون** و **کلیون** هیچکدام بچه‌دار نشدند).

۵-۳:۱) پس از فوت الیملک پسرانش با دختران موآبی ازدواج کردند. محلون با روت (۱۰:۴) و کلیون با **عُرفه** ازدواج کردند. هرچند در سفر تثبیه ۷:۱-۳ مخصوصاً نامی از موآبیان به عنوان کسانی که یهودیان نباید با آنان ازدواج کنند برده نشده، از مراجع بعد روشن می‌شود که آنها نیز در زمره کسانی بودند که

یهودیان نمی‌توانستند با آنها ازدواج کنند (عزرا ۹: ۱ و ۲؛ نحیما ۱۳: ۲۳-۲۵). همچنین شریعت مشخص کرده بود که موآبیان حتی تا پشت دهم اجازه دخول به جماعت خدا را ندارند (تثنیه ۲۳: ۳). فیض خدا در این مورد خاص شامل روت شده بود و آنچنانکه خواهیم دید نسل او، داود اجازه یافت که پادشاه اسرائیل شود.

پس از گذشت ده سال، محلون و کلیون نیز وفات کردند و نعومی را با دو عروس بیگانه‌اش یعنی عرفه و روت، تنها گذشتند.

۲. برگشت به بیت لحم (۱: ۶-۲۲)

وقتی که نعومی شنید که سرزمین یهودا، دیار فراوانی و نعمت است، تصمیم گرفت به آنجا باز گردد. دو عروس او کوشیدند، همراهش بروند، ولی نعومی به آنها اصرار کرد که در وطن خودشان موآب باقی بمانند و به آنها یادآوری نمود که دیگر پسرانی نخواهد داشت که به همسری آنان در آیند، عرفه مادرشوهر را بوسید و از او جدا شد، اما روت مادرشوهر را ترک نکرد.

به دیدگاه‌های متفاوتی در این مورد توجه کنید: نعومی بنابر تنبیه الهی، بیوه‌ای غمگین و محروم از شادی‌های زمینی یعنی شوهر و بچه بود. عرفه سخنان مادرشوهر خود را گوش داد و ثابت کرد که عروس حرف شنوی است و آسان‌ترین راه را برگزید. اما روت علیرغم سخنان دلسردکننده مادرشوهر، به او چسبید و ره‌ایش نکرد. وقتی که روت زندگی با نعومی را برگزید، می‌دانست که زندگی برایش آسان خواهد بود. در پیش رویش کار سخت و فقر و فاقه کمین کرده بود، چونکه مردی نداشتند تا زندگی آنها را تأمین کند و جدا شدن از خانواده و وطن نیز اندوهی مضاعف بود.

۱: ۱۶ و ۱۷) به هر حال روت، مادرشوهر را ترک نکرد. روت با گزینش سرنوشت و مسکن مردم خدا و حتی مکان دفن نعومی، در یکی از نجیب‌ترین جلوه‌های اظهار علاقه در میان امت‌های عهد عتیق، وفاداری کامل خود را نسبت به نعومی ابراز داشت.

۱: ۱۸-۲۲) نعومی و روت بنابر تقدیر خداوند در ابتدای درویدن جو، فصل ثمردهی (نماد رستاخیز مسیح) وارد بیت لحم شدند. همه از اینکه بار دیگر نعومی را دیدند، به او خوش آمد گفتند.

نعومی به آنها گفت، «مرا نعومی (شادمان) بخوانید، بلکه مرا مَرّه (تلخ کام) بخوانید، زیر قادر مطلق به من مرارت سخت رسانده است.» او تنها و بی‌کس شده بود، نه همسری داشت و نه فرزندی، او همراه با خانواده‌اش از بیت‌لحم بیرون آمد، اما خداوند او را خالی برگردانید. همچنین است در مورد ما - ما می‌توانیم با تمامت پُری خود سیر قهقرائی را طی کنیم و خداوند می‌تواند از طریق تزکیه‌ای تلخ و مرارت‌بار، ما را تهی باز گرداند.

۳. روت در مزرعه بو عز (فصل دوم)

۳-۱:۲) بنابر حکم شریعت، اسرائیلیان در هنگام درویدن مزارع، حق خوشه‌چینی نداشتند، بلکه می‌باید مقداری از محصول را برای فقرا و غریبان و یتیمان و بیوه‌زنان باقی می‌گذاشتند (ر.ک لاویان ۱۹:۹؛ ۲۲:۲۳؛ تثنیه ۱۹:۲۴).

روت تصمیم گرفت از این ماده قانونی استفاده کرده و برای خوشه‌چینی به صحرا برود. رفتن او به مزرعه بو عز (در نام او قوت است)، نه خوشبختی بلکه ترتیب خداوند بود، چونکه بو عز یکی از بستگان ثروتمند مادرشوهرش بود.

۱۲-۴:۲) وقتی که بو عز از بیت‌لحم آمد، از هویت زن جوان سؤال کرد و فهمید که او عروس نعومی است، آنگاه صمیمانه از او دعوت به عمل آورد که در مزرعه خودش خوشه‌چینی کند. بو عز برای تشکر از وفاداری و اقدام ایثارگرانه آن زن جوان، برایش چنین دعا کرد:

«خداوند عمل تو را جزا دهد و از جانب یهوه خدای اسرائیل که در زیر بال‌هایش پناه بردی، اجر کامل به تو رسد.»

لئون موریس (Leon Morris) در تفسیر این بخش چنین می‌نویسد:

دعای بو عز تصویر روشنی از اعتماد و حس امنیت جوجه‌ای کوچک در زیر بال‌های تیمارگری مادرانه است. او جنبه دینی تحول روت را در ترک سرزمین و بستگان خود تشخیص داده بود، و فهمیده بود که او امنیت و آسایش خود را در زیر بال‌های یهوه می‌جوید.

روت از اینکه یک نفر یهودی چنان حرمتی برای یک نفر غیریهودی قائل می‌شود، متعجب شده بود ولی حرمت بو عز دلیلی داشت. او از مهر و محبت روت نسبت به نعومی و پذیرش ایمان یهودی توسط او چیزهایی را شنیده بود.

۱۶-۱۳:۲) بو عز به قدری تحت تأثیر روت قرار گرفته بود که او را به صرف غذا با کارگزارانش دعوت کرد و کارگران را سفارش کرد که خوشه بیشتری برای او در زمین بگذارند.

۱۷:۲) در پایان روز روت آنچه را که برچیده بود کوپید و حاصل دسترنج او به قدر یک ایفه جو بود که به مقیاس آن روز سهم سخاوتمندانه‌ای بود. بر ماست که از داستان روت درسی برای امروز خود بگیریم و آن اینکه حقایق ارزشمند را ارج بنهیم و بدان‌ها عمل کنیم.

ما در شخصیت بو عز ناظر بسیاری از صفات نیکوی مسیح هستیم. نخست اینکه بو عز، شخصی ثروتمند بود (آیه اول). نسبت به بیگانگان رئوف و مهربان بود. او شخصی سخاوتمند بود (آیات ۸ و ۹). همه چیز را درباره روت می‌دانست، حتی قبل از اینکه او را ملاقات کند (آیه ۱۱)، آنچنان که خداوند قبل از اینکه ما او را بشناسیم، از همه چیز ما آگاه است. او سخاوتمندانه به نیاز روت رسید و احتیاجات او را برآورده ساخت

(آیه ۱۴). بوعز، امنیت روت را تضمین کرد (آیات ۱۵ و ۱۶). در این اعمال فیاضانه است که ما ناظر پرتوی از رحمت متبارک رستگارکننده عزیزمان، نسبت به خود می‌باشم.

۲: ۱۸-۲۳) وقتی که روت حاصل دست رنج خود را به خانه آورد، جریان واقعه روز را به نعومی گفت و نعومی این بیوه دانای یهودی فهمید که برنامه خدا در مورد روت به خوبی اجراء می‌شود. بوعز خویش نزدیک شوهر مرده‌اش بود و او فهمید که خداوند می‌رود تا برنامه اعجاب‌انگیز خود را برای روت و خودش از طریق بوعز، تکمیل نماید. بنابراین روت را تشویق کرد که همچنان به خوشه‌چینی در مزرعه بوعز ادامه دهد.

توصیه نعومی به روت مبنی بر ماندن در مزرعه بوعز محتاطانه بود، چرا که بوعز سخاوت خود را نشان داده بود، پس لزومی نداشت که روت با رفتن به مزارع دیگران برای خوشه‌چینی، به او بی‌حرمتی روا داشته و لگد به بخت خود بزند. ما نباید با رفتن به مزرعه شادی‌های دنیائی خود را از تدارکات نیکو و موعود خداوند، محروم نمائیم.

۴. خویشاوند حامی روت (فصل سوم)

۳: ۱-۵) نعومی نگران آینده و آسایش روت بود - او نیاز به همسر و سرپناه داشت. نعومی به فکر شوهر و سرپناه برای خود نبود، بلکه به روت توصیه کرد که شبانه وقتی که بوعز جوپاک می‌کند به خرمنگاه برود.

روت نسبت به رسوم و عادت یهودیان آگاه نبود و می‌بایست نعومی به تفصیل به او گفته باشد که چگونه می‌تواند از خویش خود برای حمایت و ازدواج مرسوم بین یهودیان (ازدواج مرد با زن برادر مرده خود)، دعوت به عمل آورد. (از یادداشت روزانه *Daily Notes of the Scripture Union*)

۳: ۶ و ۷) وقتی که بوعز کار خود را تمام کرد و غذایش را خورد و به استراحت پرداخت، روت آهسته آمده و پاهای بوعز را از هم گشود. این مراسم ممکن است در فرهنگ ما بسیار غیرمعمولی باشد، ولی باید به خاطر داشته باشیم که یک اقدام مقبول در آن روزگار بوده است (ربک حزقیال ۱۶: ۸)، و هیچ اندیشه شریانه‌ای در این عمل، مدنظر نبود.

۳: ۸-۱۱) وقتی که بوعز نیمه شب از شب از خواب پرید، متوجه روت شد که کنار پایش خوابیده است. و اینکه روت به عنوان یک بیوه بجا مانده از یکی از بستگانش از او تقاضای حمایت کرد، به جای اینکه او را سرزنش کند، او را برکت داد. بوعز که به روت گفته بود در میان یهودیان پناه گیرد؛ بر اساس شریعت یهود، چگونه می‌توانست تقاضای حمایت روت را از خودش، رد کند؟ گذشته از آن، روت زنی نیکو بود، لیکن از آن زنانی بود که به قول سلیمان «قیمت او از لعل‌ها گرانتر است» (امثال سلیمان ۳۱: ۱۰). بوعز وفاداری روت را ستود و تأکید کرد که احسان آخر او (تخصیص خودش به بوعز)، برتر از احسان اولش (ترک وطن و خانواده و ماندن با نعومی) می‌باشد.

شریعت موسی مقرر کرده بود که وقتی مردی بدون اولاد می‌میرد، یکی از بستگان نزدیک او می‌بایست با بیوه او ازدواج کند (تثنیه ۲۵:۵-۱۰)، تا بدین ترتیب نام خانواده باقی مانده و زمین موعود در میان بستگان باقی بماند. اهمیت این مسئله بیشتر آشکار می‌شد که مردی بدون داشتن فرزند ذکور می‌مرد، در این صورت کسی باید با بیوه او ازدواج می‌کرد تا پسری آورده و نام خانواده را حفظ کند.

اینک روت هم فرزندی نداشت و از آنجا که بوعز یکی از بستگان الیملک بود، مناسب‌ترین کس برای ازدواج با روت بود. و نه تنها مناسب این ازدواج بود، بلکه خودش مایل بدان بود.

۱۲:۳ و ۱۳) ولی یک مشکل منطقی در اینجا وجود داشت. یک ولی نزدیک‌تر از بوعز برای روت وجود داشت و او مستحق‌تر بود که مدعی روت باشد - اگر این شخص مایل به ادای حق همبستگی خود نسبت به روت نباشد، آنگاه بوعز گام پیش خواهد نهاد. این مسئله باید همان روز حل می‌شد.

۱۴:۳-۱۸) روت تمامی شب را تا طلوع آفتاب نزد پای‌های بوعز خوابید. صبحگاه بوعز چادر او را با شش کیل جو پر کرده و او را روانه خانه کرد. این مسئله روت را نسبت به محبت عمیق بوعز مطمئن ساخت و در برگشت به نعومی گفت که بوعز، همین امروز در این مورد تصمیم خواهد گرفت.

روت یک زن نجیب بود و ذاتاً ارزش محبت بوعز را داشت. ولی ما گناهکارانی ناشایست می‌باشیم و با این وجود خداوند چتر حمایت خود را بر ما می‌گستراند و ما را در محبت خود می‌پوشاند. او ما را با هدایای ارزشمند خود سرشار می‌کند و با مواعید خود ما را تشویق می‌کند. نجات ما مقرر و محقق و کار تمام شده است. ولی ورود به برکت نهائی اتحاد ما با خدا موکول به برگشتن داماد (مسیح) است.

وقتی که نعومی وقایع را از زبان روت شنید، به روت گفت آرام بنشیند و منتظر نتیجه اقدامات بوعز باشد.

یک بخش اکثراً دشوار پروسه ایمان، این است که به جای عمل تام و تمام باید صبورانه نشست و منتظر کار و انجام اراده خدا بود. ولی در این مورد خاص سفارش نعومی اینست که روت به دودلی و نگرانی اجازه ندهد، وارد عمل شوند. (بخشی از یادداشت روزانه *Daily Notes of the Scripture*)
(Union)

۵. بوعز سرپرستی از روت را می‌پذیرد (۱۲:۴-۱۲)

۴:۱-۶) سپس بوعز به دروازه شهر رفت، جائی که ریش سفیدان قوم نشسته بودند و موارد شرعی مورد بررسی قرار می‌گرفت. و این نشانه دیگری از تقدیر خداوند بود که در همان لحظه آن شخص موردنظر (فامیل نزدیک شوهر متوفای روت) وارد شد. بوعز او را صدا زد و تقاضا کرد چند لحظه‌ای با او صحبت کند و آنگاه در حضور ده نفر از مشایخ، داستان نعومی و روت را تعریف کرد. سپس به آن منسوب نزدیک پیشنهاد کرد که زمین مربوط به الیملک را که احتمالاً بعد از رفتن او به موآب به گروگان رفته بود، بازخرد

کند. تا اینجای کار منسوب ناشناخته موافق بود، ولی وقتی بوعز به او گفت باز خرید زمین مستلزم ازدواج با روت موآبیه می‌باشد، او موافقت نکرد و اظهار داشت که چنین ازدواجی میراث او را فاسد می‌کند.

او می‌بایست وقت و انرژی خود را صرف حمایت از روت می‌کرد، بدین ترتیب از حق خود می‌گذشت. اما در نهایت آن زمین به وارثان روت می‌رسید، نه وارثان او.

ماتیوپول (Matthew Poole) در رابطه عدم ذکر نام این شخص چنین تفسیر می‌کند:

بدون شک بوعز او را به نام می‌شناخت و به نام صدايش کرد، اما نام او به دلایل مختلف در کتاب ذکر نشده است، نخست به این دلیل که دانستن نام او برای ما ضرورتی ندارد، و در اصل عدم ذکر نام او نوعی تحقیر و تنبیه عادلانه‌ای برای او بوده است، چونکه او از حفاظت نام برادرش به خاطر حفظ منافع خود، خودداری کرد.

این خویشاوند نزدیک روت شریعت را به تصویر کشیده است. ده فرمان ناتوانی خو را در آمرزش گناهکار، تأیید کرده است. شریعت نمی‌تواند محکومان را رستگار کند، چونکه چنین کاری برخلاف نیات شریعت است. شریعت نمی‌توانست کسی را رستگار کند چونکه به سبب جسم ضعیف بود (ر.ک رومیان ۳:۸).

عدم پذیرش این خویشاوند نزدیک، دست بوعز را باز گذاشت تا با روت ازدواج کند.

۷:۴ و ۸) در آن روزگار تمامی دادوستدها در رابطه با امور باز خرید و مبادلات با درآوردن کفش یکی از طرفین و آن را به دست طرف دیگر دادن، تأیید می‌شد. شریعت عملاً مشخص کرده بود که در این مورد خاص بیوه متوفی کفش خویشاوندی را که حمایت از او را تقبل نکرده بود، بگیرد و به صورتش پرتاب کند (تثنیه ۹:۲۵). و در این حالت، آن ولی کفش خود را بیرون آورده و به بوعز می‌دهد.

۹:۴-۱۲) به محض اینکه بوعز، کفش را گرفت اعلام نمود که مایملک الیملک را می‌خرد و با روت موآبیه ازدواج می‌کند. جمعیت برای بوعز برکت طلبیدند و برای او آرزوی فرزندان زیاد نمودند و همچنین آرزو نمودند که روت برای او چون راحیل و لیه باشد. ذکر نام فارص، فرزند تامار از یهودا، سیمای ناخوشایند داستان را تلطیف کرده و متمرکز است بر این حقیقت که این جریان نوع دیگری از ازدواج بیوه با بستگان نزدیک شوهر متوفایش بود که شامل یک طرف اسرائیلی و یک طرف خارجی می‌باشد.

۶. نسب‌نامه پادشاهی داود (۴: ۱۳-۲۲)

۱۳:۴-۱۶) بوعز با روت ازدواج کرد و روت برایش پسری آورد که نامش را عوبید (خادم) نهادند و نعومی دایگی آن پسر را بر عهده گرفت.

۱۷:۴-۲۲) عوبید بعدها دارای پسری به نام یسّا شد که پدر داود است. بدین ترتیب کتاب روت با یک شجره‌نامه کوتاه از داود (محبوب) پایان می‌یابد که خود بخشی از شجره‌نامه عظیم‌تری است - که از پسر بزرگ داود به عیسی مسیح خداوند، منتهی می‌شود (انجیل متی فصل اول). این شجره‌نامه کامل نیست.

سلیمان در اوائل دوره داوران زندگی کرد و داود تا آغاز دوران پادشاهان متولد نشده بود و این فاصله‌ای در حدود چهارصد سال است. در این شجره‌نامه کتاب مقدس اسامی اکثراً و به طور تعمّدی حذف شده‌اند. این شجره‌نامه کوچک منتهی به داود، خواننده را برای ورود به دوران پادشاهان که در طی دو کتاب اول و دوم سموئیل آمده است، آماده می‌کند.